

هویت ملی و دیپلماسی عمومی

احسان اله نیک آیین

چکیده مقاله

بحث درباره مفهوم "هویت" در سال های اخیر رونق بسیار زیادی در میان روشنفکران و متخصصان علوم انسانی و اجتماعی گرفته است و این مفهوم را از حوزه ای که در ابتدا تنها در آن تعریف می شد، یعنی حوزه مباحث روان شناسانه بیرون آورده و به یک پرسمان اساسی در مسائل کاربردی توسعه تبدیل کرده است.

در ایران نیز ده ها سال است که این باور درست وجود دارد که هویت ملی ابزاری اساسی برای شکل گیری جامعه مدنی و دولت مدرن به حساب می آید، هر چند اختلاف اساسی بر سر آن است که آیا باید برای ساختن این دولت مدرن صرفاً از یک هویت ملی مبتنی بر زبان و فرهنگ فارسی استفاده کرد و یا به هویت های قومی متعدد و پربار دیگر ایرانی نیز این امکان را داد که در این فرایند عمومی شریک بوده و فعالانه در شکل دادن به هویت ایرانی سهم داشته باشند.

در اصطلاح عمومی "آنچه موجب شناسایی شخص، ایل، قوم یا ملتی شود هویت آن می نامیم". نیز "آنچه در میان مخالف ها بتواند خود را عرضه کرده، باقی مانده و ثبات نسبی خود را حفظ نماید" هویت نامیده می شود.

ملی "امروزه اصطلاحی متعلق به فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی است و از لحاظ لغوی در زبان های لاتین از ریشه "زاده شدن" "خویشاوندی داشتن" و "هم تباری" می آید.

مفهوم هویت ملی زاینده ایدئولوژی تجدد است. این ایدئولوژی با تاکید بر ملی گرایی هویت های جدیدی را موجب شده و با تحت الشعاع قرار دادن هویت انسان، هویت ملی و جمعی را جایگزین آن کرده است. زمانی می توان از هویت ملی صحبت به میان آورد که که فرآیند ملت سازی - یعنی تشکیل یک ملت که دارای سرزمین معین با مرزهای مشخص، نظام حکومتی خاص خود و برخی دیگر از ویژگی هایی که صفت مشخصه و وجه تمایز آن از سایر ملت هاست - تحقق یافته باشد. امام با نفی از خودبیگانگی تمامی تلاش خود را برای معرفی خود واقعی به کار می گیرد و در توصیف آن بر جایگزینی انسان ایرانی اسلامی و انسان خودمانی به جای انسان بیگانه با خود تاکید دارد.

امام خمینی بر اساس گفتمان ثنوی "خود" و "دیگران" به تبیین ویژگی های هویت اسلامی - ایرانی می پردازد و راهکارهایی را برای احیای آن مطرح می کند. نخستین و مهم ترین راهکار، نفی خود کاذب است که اولین گام برای شناخت خود واقعی است. امام آشنایی با معارف و تبلیغ فرهنگ خودی و توانایی های بومی را از جمله راهکارهای دیگر بر می شمارد. به نظر او آگاهی به این که شرق خودش فرهنگ غنی دارد طوری که فرهنگ او صادر می شده است و غربی ها از آن استفاده می کرده اند می تواند از اهمیت خاصی برخوردار باشد. در نهایت نیز تکیه بر فرهنگ اسلام، مبارزه با غرب زدگی و ساختن انسان هایی مستقل را مورد تاکید قرار می دهد.

«دیپلماسی عمومی به برنامه های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آنها اطلاع رسانی و یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است؛ ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون [و اینترنت] است.»

در این میان تاثیر ارتباطات فرهنگی بر شالوده هویت ملی هر کشوری تاثیر گذار است. بی شک می توان استدلال کرد در این رابطه، آن کشوری که دارای هویت ملی قوی تری است عناصر بیشتری از هویت و فرهنگ خود را به کشور ضعیف تر وارد می کند و عناصر کمتری از هویت و فرهنگ او را می پذیرد. اگر چه این عمل فی نفسه بد و خطرناک نیست اما در صورتی که برای این فرآیند جهت گیری های مشخصی در نظر گرفته شود در این صورت است که چهره زشت خود را نمایان می کند.

یکی از راه های مقاومت در برابر دیپلماسی عمومی که با هدف تخریب هویت ملی انجام می شود تقویت هویت ملی است. چرا که بررسی و مقابله با دیپلماسی عمومی هر چند که یکی از راه های مفروض ما می تواند باشد اما به دلایل عدیده ای کار بسیار دشوارتر و غیر ممکن تری است.

هر چند که نظرات امام خمینی به عنوان بنیان گذار جمهوری اسلامی در این مورد بررسی شد اما شاید بعضی از افراط و تفریط ها باعث ایجاد سردرگمی ها و تندروی هایی در این مورد شده باشد. در میان دانشمندان علوم سیاسی که در حوزه وابستگی نظریه پردازی کرده اند ناسیونالیسم افراطی یکی از حربه های استعماری قلمداد می شود که در بسیاری از کشورها در خدمت استعمار و از طریق فراموسوزی ها سال های سال به مطامع استعمار خدمت کرده است. اما این دلیلی نمی شود که با وجود چنین شواهدی از سوی دیگر بام بلغزیم و با کمک نگرقتن از یک هویت ملی بر گرفته از تعالیم امام نتوانیم مشکلاتی را که در جامعه کنونی داریم حل کنیم. یکپارچگی یکی از برکاتی است که در سایه داشتن یک هویت ملی منسجم در شرایط کنونی محقق می شود. در هر حال اجماع بر تعاریف و بحث در جنبه های مختلف هویت ملی و هویت ایرانی ابتدای راه است.

سمینار هویت ملی اسلام

خلاصه

هویت ملی ابزاری اساسی برای شکل‌گیری جامعه مدنی و دولت مدرن به حساب می‌آید، هر چند اختلاف اساسی بر سر آن است. در اصطلاح عمومی «آنچه موجب شناسایی شخص، ایل، قوم یا ملتی شود هویت آن می‌نامیم». و «ملی» نظیر «ملیت» مفهومی است که عمری دوپست ساله در دنیا دارد و معطوف به مفهوم «ملت» در معنی اقتصادی-اجتماعی-سیاسی (فرادینی و فرا ایلی آن) است.

مفهوم هویت ملی زاینده ایدئولوژی تجدد است. این ایدئولوژی با تاکید بر ملی‌گرایی هویت‌های جدیدی را موجب شده و با تحت‌الشعاع قرار دادن هویت انسان، هویت ملی و جمعی را جایگزین آن کرده است. ملت و هویت ملی و قومی، همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی، مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند، دگرگون می‌شود و معانی گوناگون و متفاوت پیدا می‌کند. از این رو از عوامل گوناگون ملیت مانند نژاد، سرزمین، دولت و تابعیت، زبان، سنن مشترک فرهنگی و ریشه‌های تاریخی، دین و اقتصاد هیچ‌کدام یا هیچ مجموعه مشخصی از آنها را نمی‌توان به عنوان ملاک عام برای تعریف و تمیز ملت و هویت ملی به‌کار برد.

«دیپلماسی عمومی به برنامه‌های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آنها اطلاع‌رسانی و یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است؛ ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون [و اینترنت] است.»

در این میان تأثیر ارتباطات فرهنگی بر شالوده هویت ملی هر کشوری تأثیر گذار است. بی‌شک می‌توان استدلال کرد در این رابطه، آن کشوری که دارای هویت ملی قوی‌تری است عناصر بیشتری از هویت و فرهنگ خود را به کشور ضعیف‌تر وارد می‌کند و عناصر کمتری از هویت و فرهنگ او را می‌پذیرد. اگر چه این عمل فی‌نفسه بد و خطرناک نیست اما در صورتی که برای این فرآیند جهت‌گیری‌های مشخصی در نظر گرفته شود در این صورت است که چهره زشت خود را نمایان می‌کند.

یکی از راه‌های مقاومت در برابر دیپلماسی عمومی که با هدف تخریب هویت ملی انجام می‌شود تقویت هویت ملی است. چرا که بررسی و مقابله با دیپلماسی عمومی هر چند که یکی از راه‌های مفروض ما می‌تواند باشد اما به دلایل عدیده‌ای کار بسیار دشوارتر و غیرممکن‌تری است.

بخش اول: هویت ملی

بحث درباره مفهوم "هویت" در سال های اخیر رونق بسیار زیادی در میان روشنفکران و متخصصان علوم انسانی و اجتماعی گرفته است و این مفهوم را از حوزه ای که در ابتدا تنها در آن تعریف می شد، یعنی حوزه مباحث روان شناسانه بیرون آورده و به یک پرسمان اساسی در مسائل کاربردی توسعه تبدیل کرده است. در کشورهای جهان سوم، امروز بیش از هر زمانی مسئله هویت ملی به عنوان عامل اصلی برای انسجام سیاسی و اجتماعی مطرح است و بسیاری از کشورها می کوشند تا گاه با الگوبرداری از مدل های تاریخی تشکیل دولت های ملی در کشورهای اروپایی دست به ایجاد نوعی احساس تعلق ملی زده و از ابزارهایی چون زبان و ادبیات برای پدید آوردن نوعی حافظه جمعی تاریخی استفاده کنند تا به این ترتیب بتوانند امکان شکل دادن به ملت هایی جدید را در کشورهای خود فراهم آورده و با تکیه زدن بر آگاهی و وجدان جمعی این ملت ها از انحرافات گوناگون و مخربی که اغلب دچار آن هستند، از جمله از پدیده هایی چون فرار مغزها و سرمایه و ائتلاف منابع انسانی و طبیعی خود جلوگیری کنند .

در ایران نیز ده ها سال است که این باور درست وجود دارد که هویت ملی ابزاری اساسی برای شکل گیری جامعه مدنی و دولت مدرن به حساب می آید، هر چند اختلاف اساسی بر سر آن است که آیا باید برای ساختن این دولت مدرن صرفاً از یک هویت ملی مبتنی بر زبان و فرهنگ فارسی استفاده کرد و یا به هویت های قومی متعدد و پربار دیگر ایرانی نیز این امکان را داد که در این فرایند عمومی شریک بوده و فعالانه در شکل دادن به هویت ایرانی سهم داشته باشند.

۱-۱ تعریف هویت

هویت ریشه در فلسفه مشائی (ارسطویی) دارد. وقتی ماهیت را به اعتبار و لحاظ مشخص کنند، هویت گویند. معنی تحت الفظی ماهیت " آنچه هست آن " می باشد یا " ماهوهو. " در اصطلاح عمومی " آنچه موجب شناسایی شخص، ایل، قوم یا ملتی شود هویت آن می نامیم. " نیز " آنچه در میان تخالف ها بتواند خود را عرضه کرده، باقی مانده و ثبات نسبی خود را حفظ نماید " هویت نامیده می شود. اما به عنوان مقوله ای از علوم انسانی، هویت بنابه زمان و شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی (داخلی و خارجی) دگرگون می شود و در واقع، کل مرکب و متحولی است که اجزا و طیف های گوناگون دارد و تداعی کننده ماهیت یا ذات تغییر ناپذیری نبوده و نیست.

مفهوم روانشناسانه "خود" نقطه عزیمت آشنایی با مفهوم هویت است. ایده خودشناسی یا معرفت نفس در سرشت خود مبتنی بر ظرفیت بازتابندگی انسان است که پیوسته به عنوان نمود جوهری وضعیت انسان در نظر گرفته می شود. بازتابندگی یا خود آگاهی به معنای توانایی انسان ها به فاعل و مفعول (سوژه و ابژه) خود واقع شدن می باشد، که در

آن قالب انسان می‌کوشد تا "خود" را به عنوان یک "مفعول" مورد مطالعه قرار دهد یا با قائل شدن به هویتی برای خود آن را تبیین کند. (فوزی، یحیی، ۱۳۸۴)

تعریف هویت، در طول زمان دچار تحولات بسیار عمیقی شده است. زمانی هویت تنها بر اساس خصایص عینی تعریف می‌شد. ابزارهایی مانند تاریخ، محیط زیست، جبر محیطی و یا جبر جغرافیایی به هویت، مفهوم عینی می‌دادند. در قرن ۲۰ این نگرش مورد انتقاد جدی قرار گرفت، و نقد عینی جای خود را به دیدی وسیع بخشید. به این مفهوم که این دید دارای دو بخش است. یک بخش کماکان عناصر عینی را به رسمیت می‌شناسد که می‌شود عناصر ترکیبی هویت و بخش دیگر، فرد، گروه یا جامعه‌ای است که در بستر این عناصر ترکیبی، کنش‌مند است. یعنی هویت در بستری ترکیبی معنا می‌شود. هر انسان، گروه اجتماعی یا جامعه در حقیقت ترکیبی است از عناصر هویتی، بنابراین در رابطه با ذهنیت درون انسان یا گروه اجتماعی یا جامعه، بنا بر ملاحظاتی، عنصر یا عناصری را به عنوان تعریف هویت به کار می‌برد.

برای مثال، برخی افراد در شرایط جدید، هویت کاملاً متفاوتی از خودشان تعریف می‌کنند؛ یا هویت گذشته‌شان را نفی می‌کنند. برخی هویت گذشته‌ی خود را اسطوره می‌کنند و برخی دیگر سعی می‌کنند باز تعریفی از هویت گذشته‌شان ارائه دهند، تا با عناصری از شرایط تازه خود همگن شوند. با بررسی این پدیده‌ها متوجه می‌شویم، هر یک از این تعاریف در حقیقت یک سری برد و باخت است و در نتیجه فرد یک استراتژی اجتماعی را با توجه به بخشی از امکانات عینی هویتی خود، انتخاب می‌کند.

در جوامع مدرن متاخر امروزی، می‌توان گفت که در شرایطی که هیچ عامل خارجی به صورت قهرآمیزی، هویتی را تحمیل نکند، یک گزینش ذهنی باعث می‌شود که افراد در مناسبات مختلف اجتماعی، عناصری از ترکیبات عینی هویتشان را به عنوان تمامیت هویت خود ارائه دهند. می‌توان نتیجه گرفت که فرد یا گروه اجتماعی به تکرار وجود غیر، آگاه است.

بنا بر این، در تعریف جدید هویت، که در آن عنصر ذهنی به عنوان یک عامل استراتژی اجتماعی مطرح شده، آگاهی به ذهنیت "غیر" وجود دارد. به تعبیر دیگر در این تحول اجتماعی، ذهنیت کار پیچیده‌ای را انجام نمی‌دهد تا برای "غیر" مشروعیت قایل شود؛ بلکه ذهنیت فقط هوشیار شده که "غیر" در این جامعه قوی است. یعنی عینیت وجود غیر، خودش را تحمیل می‌کند که خود با آگاهی از وجود غیر، استراتژی اجتماعی و تعریف هویت را بسازد. در دوران مدرن متاخر، آگاهی از نیاز به وجود "غیر" شکل یافته است. "غیر" در این تعریف، بر مبنای کنش حداقلی نیست، بلکه به تدریج رشد پیدا می‌کند و اگر تعامل فعال با غیر نباشد، خود دچار فقر است. بر این اساس می‌توان گفت دو رده کنش اجتماعی به وجود می‌آید:

۱- کسی که مدام در گفتمان و یا در رفتار "غیر" را تحقیر می‌کند و جایگاه ذهنی اش را محدود می‌نماید. این کنش، کنشی است که اصلی‌ترین مبنای آن عدم اعتماد به خود است. یعنی در این جا "خود" شکل نگرفته، خودخواه است. بنابراین توانایی ارائه یک تعریف ذهنی غنی از خودش را ندارد. فقدان این توانایی را از طریق محدود کردن "غیر" می‌خواهد، سامان دهد و یک ذات منفی به "غیر" می‌دهد.

۲- کنشی است که منتج از خودی شکل گرفته می باشد. ذهنیتی که خصایص و نقاط ضعف را می داند. می داند که کمال یک خصلت الهی است و هیچ فردی کامل نیست و به میزانی که به خود اعتماد دارد، می داند که کامل نیست و دچار کاستی هایی است. می تواند در بیان اجتماعی خود درباره ی ضعفهایش سخن بگوید و استراتژی کتمان ندارد. این ذهنیت به دنبال اعتلا است.

وقتی صحبت از اعتلا می کنیم، به تاثیر و تاثرات متقابل نظر داریم. در این صورت جامعه، غیریت ها را می پذیرد و تنازع بقا به تعامل برای بقا بدل می شود.

باید توجه داشت که این حق تعریف هویت در مناسبات اجتماعی نتیجه مکانیکی مدرنیته نیست، بلکه اثر بحران است و به دنبال بحران، جنبش است، یعنی همان پراکسیس اجتماعی که می خواهد، هم غیر را به کمال برساند و هم خود را. در چنین جامعه ای امکان عینی و ذهنی این به وجود می آید که خود "خواست" تعالی پیدا کند. شرایطی به وجود می آید که خود، بتواند بحران های مداوم خویش را بپذیرد، به همین دلیل روان شناسی و روان کاوی رشد می کند و به دنبال آن، نمودار دیگری زاده می شود که نشانگر کنشهای کل جامعه است و به همین خاطر، جامعه شناسی نیز رشد می یابد. (مجتبی صدریا، ۱۳۷۹)

۱-۲ تعریف ملی

"ملی" در مفهوم سنتی کلمه از ریشه ملت به معنی معتقدین به یک پیامبر یا دین آمده است: در قران کریم و سپس در اشعار خیام، مولوی، و حافظ و... و همچنین در کتاب "الملل و النحل" شهرستانی، به همین معنی به کار رفته است. (میزرا فتحعلی آخوندزاده، ۱۳۶۴)

"ملی" امروزه اصطلاحی متعلق به فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی است و از لحاظ لغوی در زبان های لاتین از ریشه "زاده شدن". "خویشاوندی داشتن" و "هم تباری" می آید. شاید سومین شعار انقلاب کبیر فرانسه یعنی "برادری" ناظر به همین معنی بوده است. این شعار متعلق به محافل ماسونی عصر حاکمیت پدر سالاری قرن هیجدهم اروپا بود. لذا "ملی" نظیر "ملیت" مفهومی است که عمری دویست ساله در دنیا دارد و معطوف به مفهوم "ملت" در معنی اقتصادی- اجتماعی- سیاسی (فرادینی و فرا ایلی آن) است.

۱-۲-۱ مفهوم فلسفی "ملت"

در فرهنگنامه لاروس "مجموعه افراد انسانی که در یک سرزمین زندگی می کنند و از نظر اصالت، تاریخ، آداب و سنن و غالبا موارد زبانی مشترک دارند"، ملت نامیده می شود.

از نظر متفکران آلمانی، عوامل قومی، نژادی، زبان و مذهب در شکل گیری "ملت" نقش داشته که تاکید آنها بر مساله نژادی مبنای تبلیغ نظریه برتری نژادی قوم آریایی توسط حزب نازی قرار گرفت.

متفکران فرانسوی نیز علاوه بر عوامل قومی، نژادی، زبان و مذهب به اراده زندگی جمعی و منافع و آینده مشترک تاکید داشته اند.

در نگاه فلاسفه مارکسیست "ملت اجتماع بزرگی از افرادی است با شاخص های مشترکی نظیر زندگی اقتصادی، سرزمین، زبان، ویژگیهای روانی، آگاهی به وابستگی قومی، سنن و آداب و رسوم که شاخص اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار می باشد.

همانطور که از تعاریف ارائه شده در مورد مفهوم "ملت" از سوی دیدگاههای مختلف با جهانبینی های متفاوت برمی آید، "ملت" مجموعه ای انسانی است که حول شاخص های مشترک ملموسی شکل می گیرد و این شاخص های "ملت" با توجه به جهانبینی آنان و در راستای آن تعریف می گردد. ولی آنچه که برجسته است، موارد مشترکی است که در اغلب این دیدگاهها به عنوان شاخصهای تشکیل دهنده "ملت" بیان می شود.

با نگاهی مجدد به تعاریف بالا به روشنی درمی یابیم که شاخصه های سرزمین، زبان، اصالت تاریخی و قومی، سنن و آداب و رسوم مواردی هستند که مستقل از دیدگاه و جهانبینی، مورد تایید و قبول اکثر متفکران و فلاسفه می باشند. لذا با در نظر گرفتن این فصل اشتراک میتوان به یک تعریف فلسفی روشن از "ملت" رسید که آن "مجموعه ای انسانی با سرزمین مشترک، زبان یکسان، اصالت تاریخی و قومی واحد و آداب و رسوم جاری همسان" می باشد.

۱-۲-۲ مفهوم سیاسی "ملت"

در فرهنگ لالاند "مجموعه اشخاصی که تشکیل یک دولت-کشور دهند و به عنوان یک کلیت اجتماعی مشخص در برابر حکومت در نظر گرفته شوند" ملت را تشکیل میدهند.

در توضیح این امر مفاهیمی سیاسی و حقوقی چون "دولت"، "کشور"، "دولت-کشور" مطرح میگردد که ناگزیر به تعریف آنها می باشیم.

"دولت" لایه ای است سیاسی که فرمانروایی طبقه ای بر طبقه دیگری را دارا میباشد و از نظر حقوق بین الملل با شخصیتی متمایز از طبقه تحت حاکمیت شناخته شده و به عنوان مفهومی که هویتی ثابت را منتقل نماید، مطرح نمی باشد. زیرا که با تغییر آن در جامعه ای، خصوصیات و شخصیت آن نیز تغییر می یابد.

"کشور" نیز به لحاظ سیاسی به مفهوم ناحیه ای از کره زمین می باشد که تحت حاکمیت "دولتی" خاص قرار دارد. "دولت-کشور" از لحاظ حقوقی مجموعه ای است ارگانیک و سیاسی که قدرت سیاسی (مفهوم سیاسی دولت) و سرزمین (مفهوم سیاسی کشور) و طبقه تحت حاکمیت (مفهوم سیاسی ملت) در آن موجودیت یافته و حقوق سیاسی و اجتماعی فردی و جمعی در تامل با آن تعریف میگردد. البته در تعریف مفهوم "دولت-کشور" زمینه ای وسیع برای تحقیق و بحث و گفتگو چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ فلسفی وجود دارد ولی جهت پرداختن به بحث اصلی به همین اندازه اکتفا می کنیم .

در مورد مفاهیم سیاسی باید گفت که این مفاهیم و حوزه شمولیت آنها حقوقی و قراردادی می باشد به صورتی که در طول تاریخ و گذر زمان و اتفاقات و... دچار تغییر و تحول اساسی شده و میگردند.

چه چیزی یک ملت را به وجود می آورد؟ چهار ویژگی کلی را برای یک جامعه ملی می توان مشخص کرد: نخست، یک ملت شامل جمعیتی بزرگ و گسترده است. دوم، یک ملت به مثابه شکلی از جامعه زمانی متمایز می شود که به یک میهن دارای قلمرو جغرافیایی خاص وابسته است. هر ملتی ریشه در یک کشور خاص دارد. سوم، یک ملت با تأکید بر ویژگی های فرهنگی که موجب تمایزش از دیگران می شود، خود را تعریف می کند. این مشخصه ظاهراً منحصر به فرد ممکن است با زبان، آداب و رسوم، حساسیت ها، شکل های هنر، مذهب، نژاد و غیره رابطه داشته باشند. معمولاً ملت ها با این نشانه های تمایز در میراث مشترک گذشته و یا سرنوشت مشترک در آینده به یکدیگر پیوند می خورند. چهارم، ملت ها از نظر وجوه اشتراک تشکیلاتی متقابل دارند. ملت ها به طور مستقل ظاهر نمی شوند، بلکه از طریق روابط بین المللی (inter-national) شکل می گیرند. بنابراین یک ملت ویژگی های متمایز خود را عمدتاً با ایجاد تقابل با «خارجی ها» یا «بیگانگان» مشخص می کند. (ایرج ساعی ارسی، ۱۳۸۵)

۱-۳ مفهوم هویت ملی

مفهوم هویت ملی زاینده ایدئولوژی تجدد است. این ایدئولوژی با تأکید بر ملی گرایی هویت های جدیدی را موجب شده و با تحت الشعاع قرار دادن هویت انسان، هویت ملی و جمعی را جایگزین آن کرده است. (فوزی، یحیی، ۱۳۸۴)

زمانی می توان از هویت ملی صحبت به میان آورد که که فرآیند ملت سازی - یعنی تشکیل یک ملت که دارای سرزمین معین با مرزهای مشخص، نظام حکومتی خاص خود و برخی دیگر از ویژگی هایی که صفت مشخصه و وجه تمایز آن از سایر ملت هاست - تحقق یافته باشد. تشکیل دولت ملی که پدیده ای خاص دوران جدید است، به معنی عبور از هویت های سنتی، همچون مذهب، قبیله، کاست و ... به هویت جدید ملی است. در هویت ملی سؤال این است که فرد خودش را عضو چه واحد سیاسی می داند و تا چه اندازه احساس یگانگی او با واحد سیاسی واضح و عمیق است. به عبارت دیگر، مساله این است که افرادی که از لحاظ فیزیکی در یک جغرافیای سیاسی خاص و نظام حکومتی خاص قرار دارند و مشمول قوانین حاکم بر آن هستند، آیا از لحاظ روانی هم خود را عضو این نظام سیاسی می دانند یا خیر. مساله هویت ملی که تحقق آن در چارچوب دولت های ملی جدید امکان پذیر شده، دارای وجوهی است که می توان به رابطه نزدیک آن با حقوق شهروندی و شهروند ملی اشاره کرد. (قیصری، ۱۳۷۷)

در واقع هویت ملی و ملی گرایی به عنوان دو مفهوم همزاد، متعلق به دنیای جدیدند که در ملت سازی مورد استفاده قرار می گیرند. (فوزی، یحیی، ۱۳۸۴)

۱-۳-۱ شهروندی

شهروند کسی است که از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است. در روم باستان، اتباع یک کشور به ۲ دسته تقسیم می کردند: شهروندان، یعنی رومیان اصلی که از حقوق و مزایای بیشتری برخوردار می شدند و رعایا، یعنی اقوام و ملل دیگر تحت تسلط حکومت رومیان اصیل قرار داشتند. (آقا بخشی، ۷۴)

همچنین «داریوش آشوری» در کتاب «دانشنامه سیاسی» می گوید: که مفهوم شهروندی همراه با مفهوم فردیت و حقوق در اروپا پدید آمده است. شهروند فردی است در ارتباط با یک دولت که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی مدنی است و از سوی دیگر، در برابر دولت تکلیف هایی بر عهده دارد این رابطه را شهروندی می گویند که چگونگی رابطه شهروندی «حقوق و تکالیف او در برابر دولت» را قانون اساسی و قوانین مدنی کشور معین می کند.

اساسا کسی «شهروند» شمرده می شود که تنها فرمان گذار دولت نباشد بلکه از (حقوق فطری) و (طبیعی)، نیز برخوردار باشد و دولت این حقوق را رعایت و حمایت کند. (اشوری، ۲۲۲) «جولیوس گولد» به همراه «ویلیام ل. کولب» در کتاب «فرهنگ علوم اجتماعی» دو تعریف از مفهوم شهروندی ارائه کرده اند: (الف) وضع رابطه موجود میان یک شخص طبیعی و یک جامعه سیاسی موسوم به دولت که بر اثر آن اولی ملزم به وفاداری دومی موظف به حمایت است. که این وضع یا رابطه میان فرد و دولت از طریق قانون شهری تعیین می شود و با قانون ملل به رسمیت شناخته می شود. (ب) پایگاه شهروند در یک جامعه مبتنی بر حاکمیت قانون و اصول برابری. (گولد و کولب، ۷۶)

در یک جمع بندی می توانیم هسته مشترک در تمامی نظریه های شهروندی را با محوریت دو مقوله کلیدی حق و وظیفه همراه است، شهروندی را مفهومی به هم پیوسته از حقوق و وظایف مدنی، سیاسی، اجتماعی می داند که به مثابه نوعی پایگاه، شان و عضویت اجتماعی به تمامی افراد جامعه اعطا شده است و فارغ از تعلقات طبقاتی، نژادی، قومی، مذهبی، اقتصادی همگان را یکسان و برابر فرض گرفته و آنها را واجد حق برخوردار از تمامی امتیازات، منابع و مزایای حاصله از جامعه می داند و نهایتا مسئول مکلف و موظف به مشارکت در جامعه ای که در آن زندگی می کنند، محسوب می نماید. (نجاتی حسینی، ۱۳۸۵)

۱-۴- ایرانیان

ایرانیان از نظر " ملی " به معنی متولدین و ساکنین در ایران سیاسی کنونی و یا متولدین از پدر و مادر (ویا: پدر یا مادر) ایرانی هستند که ورقه هویت (شناسنامه یا گذرنامه) ایرانی داشته و خود را ایرانی بشناسند و بشناسانند. در این معنی ایرانی در برگیرنده همه کشور- وندان اعم از (ایل وندان، ده وندان یا شهروندان) ایرانی با تمام خصوصیات مختلف ایلی- تباری، قومی- سرزمینی، زبانی- دینی و بالاخره طبقاتی- عقیدتی است و به همین دلیل ربطی به تعریف ها و موارد زیر- که به دوران سنتی و حتی ماقبل تاریخی (اسطوره ای) متعلق اند- ندارد. اهم این تعاریف نادرست بدین قرار است:

الف - تعریف " نامه تنسر " که ایرانی را به معنی خاضع و تسلیم (به شاه و دین) معنی می کند و ایران را " بلاد الخاضعین " یعنی کشور سرسپردگان معنی می کند.

ب - اصطلاح " دینی - اوستائی " مربوط به ایل و سپس معطوف به قوم اسطوره ای " ایر " و سرزمین یا شهر (کشور) اسطوره ای " ائیرانوویجه "، که بنوشته یسناها و بخصوص وندیداد سرزمین و کشور نیکی که " اهور مزدا آفریده " بوده است. زمان تاریخی، مکان جغرافیایی و خود قوم " ایر " هنوز از نظر علمی و تاریخی شناخته شده نیست و لذا هر سه اسطوره ای هستند.

پ - اصطلاح ایلی (تباری - اسطوره ای) سلم، تور و ایرج که به اسطوره و میتولوژی مشترک هند و ایرانی تعلق دارد و به دوران ایلی آنها متعلق است - سریمه: سرم یا سام، توتیریه: تور، اثریه یا ایریا: ایرج - بعد ها این سه قوم را به فرد اسطوره ای مبدل کرده و فرزندان ثرئتون (فریدون) در سانسکریت تربیتا قلمداد نمودند.

ت - افسانه نژاد " پاک " آریائی در برابر (لابد) نژادهای " ناپاک " دیگر. این نظریه به طرح عوامانه و ضد انسانی و ضد ملی مفهوم قرن هیجده - نوزدهمی " نژاد " متکی است و تبار اسطوره ای و گاه تکلم به یک زبان را با نژاد یکی می گیرد. می دانیم از نظر ظاهری یا فنوتیپ، " نژاد سفید " در برگیرنده ایلات و اقوام و ملل تحلیلی (آریائی) زبان، قالبی (سامی) زبان و التصاقی (ترک) زبان است. همچنانکه نژاد زرد (به عنوان مقوله فنوتیپ: ظاهری نژاد) هم در برگیرنده ایلات و اقوام و ملل متکلم به زبانهای تحلیلی (آریائی) مانند هزاره های افغانستان، مردم تاجیکستان چین و بخشی از اهالی جمهوری تاجیکستان و دیگر فارسی زبانان آسیای میانه و ایران است، همچنین قسمتی از ایلات، اقوام و ملل ترکی زبان آسیای میانه، ایران و ترکیه را نیز شامل می شود .

از نظر ژنوتیپ یعنی مفهوم علمی و واقعی نژاد، تاکنون هیچگونه تحقیقی علمی و جدی در مقوله ژنتیک بر روی آسیدهای آمینه ژن های کروموزوم های ساکنین مختلف ایران انجام نشده است. لذا سخن گفتن از آن بنابه منطق علمی (ریاضی)، نه درست است و نه نادرست، بلکه ادعائی است بی معنی که دکاناداران سیاسی بیگانه و خودی از آن بهره گرفته و می گیرند و همواره ساده دلان فریب خورده و خود باخته، هیزم بیار آتش بیداد آن می باشند.

ث - بالاخره اصطلاح " ژئوپولیتیک " زبان های " هند و اروپائی " و بخصوص متکلمین به زبان فارسی نیز در تعریف " ملت ایران " و هویت " ملی ایرانیان " نمی تواند مورد تکیه قرار گیرد. زیرا صرفنظر از نادرستی و عدم صحت این اصطلاح برای امروز هویت ملی برخلاف هویت قومی و یا هویت ایلی، وابسته به مقوله دین و یا زبان یا تبار و اسطوره نیست و با تعدد یا تغییر آنها بنابه منافع ملی پابرجا می ماند. مثال های هندوستان (مهد اصلی اقوام متکلم به زبان های تحلیلی)، پاکستان و مالزی، با تغییر زبان مشترک ملی شان از یکسو و سوئیس و کانادا با تعدد زبان ملی شان از سوی دیگر، می توانند به عنوان نمونه هایی جهت اثبات عدم وابستگی هویت ملی مدرن (سرمایه داری صنعتی) به مقوله زبان خاطر نشان شوند. بعلاوه مرز فرهنگی زبان فارسی، هم دربرگیرنده ملیت های غیر ایرانی نظیر افغان ها، تاجیک ها و ... است و هم شامل ایرانیانی که زبان مادری شان فارسی نمی باشد.

با قبول " تکلم به زبان فارسی مترادف با داشتن هویت ایرانی است " بایستی همه فارسی ندان های ایرانی را کشوروندان درجه دومی پنداشت که حاشیه نشین بوده و هنوز " هویت ایرانی " کامل را که تکلم به زبان فارسی و فراموش کردن زبان مادری شان است احراز نکرده اند. نتیجه اینکه تکلم به زبان فارسی نظیر اعتقاد دینی (به اسلام یا شیعه دوازده امامی) یا تعلق به نژاد و تبار موهوم و اسطوره ای (آریایی) جنبه ایجابی یا سلبی در تعریف ایرانیان و هویت ملی آنان ندارد و نمی توان تعریف جامع و مانعی با تکیه بر تکلم به زبان فارسی برای ایرانیان بدست داد. همچنانکه بر اساس دین و اعتقاد سیاسی یا تبار و نژاد ادعائی امکان ارائه تعریف جامع و مانع از ایرانیان و هویت ملی آنان ممکن نیست .

بحث از هویت ملی منوط به پذیرش "ملت" به عنوان مجموعه ای از افراد می باشد که در یک سرزمین معین و تحت جاکمیت سیاسی خاص زندگی می کنند. در سخنان امام خمینی واژه های ملت، ملیت، ملی، ملی گرایی و ... به کرات به چشم می خورد. به نظر می رسد ایشان در حالی که ملت را به عنوان یک سطح تحلیل هم چون سطوح دیگر مانند خانواده، قبیله، طایفه و ... به رسمیت شناخته است، اما از ملی گرایی به عنوان یک ایدئولوژی انتقاد می کند.

از سوی دیگر واژگان "ملت" و "ملت ایران" در آثار ایشان در موارد بسیاری ذکر شده است. این امر نشان می دهد که ملت را به عنوان یک کل و یک واحد جمعی در نظام جدید بین الملل می پذیرد. این نوع نگرش متأثر از تفکر قرآنی است که در آن از واحدهای جمعی به عنوان عامل شناسایی آن ها یاد می شود و آمده است: "خداوند شما را در گروه ها و قبایل و ملت های مختلف قرارداد تا از هم بازشناخته شوید".

بر همین اساس ایشان از هویت ایرانی- اسلامی سخن می گوید و خواستار تقویت و احیای آن می گردد. واژه هویت سه بار در سخنان و دست نوشته های امام و به صورت واژه هایی هم چون هویت ایرانی - اسلامی به کار رفته است. اما واژگانی که به معنای هویت هستند، به طور گسترده ای در سخنان ایشان به کار رفته است. مانند مفاهیمی هم چون "ما" و یا مفهوم "خود"، "خودی"، "شرقی"، "ایرانی"، "اسلامی" و یا ملت ایران، مردم ایران و ایرانیان.

در بررسی سخنان امام درباره "خود" و ما می توان به شاخص هایی که از نظر ایشان عناصر سازنده هویت ملی می باشند، اشاره کرد. وی در سخنان خود بر اصطلاحاتی هم چون شخصیت ایرانی - اسلامی، انسان اسلامی، آدم اسلامی شرقی، موجود شرقی اسلامی و ... تاکید دارد و معتقد است که باید برای تحقق آن ها به عنوان خود واقعی کوشید. به نظر وی این شخصیت ایرانی - اسلامی - شرقی - انسانی گم شده است و به جای آن شخصیت غربی، انسان غربی، فکر غربی، و مغز غربی نشسته است.

امام با نفی از خودبیگانگی تمامی تلاش خود را برای معرفی خود واقعی به کار می گیرد و در توصیف آن بر جایگزینی انسان ایرانی اسلامی و انسان خودمانی به جای انسان بیگانه با خود تاکید دارد.

آن چه که از محتوای سخنان امام خمینی می توان دریافت این است که منظور ایشان از این خود نوعی خود فرهنگی ساخته است که مرکزیت آن را یک فرهنگ اسلامی انسانی تشکیل می دهد. وقتی ایشان از شرق سخن می گوید در واقع شرق را منشا فرهنگ اسلامی می داند. و هم چنین آن گاه که از ایرانی و فرهنگ ایرانی سخن می گوید در واقع منظور وی نوعی فرهنگ نژادی و قومی نیست. وی این نژادپرستی ها را یک مساله بچه گانه می داند و قضیه نژاد بازی را ارتجاعی می داند. بنابراین به نظر می رسد در دیدگاه امام خمینی عنصر کلیدی و اصلی هویت ملی ایرانیان، فرهنگ اصیل اسلامی است که فرهنگی انسانی، سالم و مستقل است و توانایی ساختن انسان هایی مستقل و کشوری قدرتمند را دارد.

امام خمینی بر اساس گفتمان ثنوی "خود" و "دیگران" به تبیین ویژگی های هویت اسلامی - ایرانی می پردازد و راهکارهایی را برای احیای آن مطرح می کند. نخستین و مهم ترین راهکار، نفی خود کاذب است که اولین گام برای شناخت خود واقعی است. امام آشنایی با معارف و تبلیغ فرهنگ خودی و توانایی های بومی را از جمله راهکارهای دیگر بر می شمارد. به نظر او آگاهی به این که شرق خودش فرهنگ غنی دارد طوری که فرهنگ او صادر می شده است و

غربی‌ها از آن استفاده می‌کرده‌اند می‌تواند از اهمیت خاصی بر خورددار باشد. در نهایت نیز تکیه بر فرهنگ اسلام، مبارزه با غرب زدگی و ساختن انسان‌هایی مستقل را مورد تأکید قرار می‌دهد. (فوزی، یحیی، ۱۳۸۴)

بخش دوم

با پیشرفت فناوری ارتباطات و از بین رفتن فاصله‌های مکانی، جهانی به وجود آمده است که دارای مشخصات، ملاک‌ها و معیارهای متفاوتی نسبت به دوران گذشته است. در جهان کنونی دیگر روابط بین کشورها همچون گذشته نیست که تنها دولت‌ها و حاکمیت‌ها از یکدیگر تأثیر پذیرند، بلکه در عرصه جدید، علاوه بر دولت‌ها، افکار عمومی کشورها یا به تعبیر بهتر افکار عمومی جهانی نیز به عنوان یک عامل تأثیرگذار شناخته شده و در برنامه‌ریزی‌های روابط بین‌الملل منظور می‌گردد. بنابراین در عصر کنونی، روابط بین کشورها را تنها حاکمیت‌ها تعیین نمی‌کنند، بلکه دولت‌ها، افکار عمومی و فناوری‌های اطلاعاتی - ارتباطی در مجموع معادلات روابط بین‌الملل را می‌سازند.

در نتیجه تحولات فوق، عملیات روانی بین کشورها نیز نسبت به گذشته کاملاً تغییر کرده است. پیش از بروز چنین تحولاتی عملیات روانی تقریباً بین حاکمیت‌ها جریان داشت و اگر شهروندان نیز در محاسبات منظور می‌شدند، تنها شهروندان کشور هدف را شامل می‌شد. اما امروز عملیات روانی تنها به دو کشور درگیر محدود نمی‌شود؛ بلکه همه دولت‌ها، افکار عمومی جهانی و حتی سازمان‌های بین‌المللی، در محاسبات عملیات روانی لحاظ می‌شوند. ملاحظات و محاسبات فوق از چنان اهمیتی برخوردار شده است که حتی اگر کشوری در مقام دفاع بخواهد مقاومت کرده و از ضد عملیات روانی بهره‌گیری نیز ملزم به رعایت آنها خواهد بود.

در این راستا، کشورها برای شرکت در عملیات روانی یا مقابله با آن به بهره‌گیری از ابزارهای جدید یا همان فناوری ارتباطی - اطلاعاتی نیازمند هستند. بدیهی است کارگزاران عملیات روانی، به نسبت اشراف خود به ابزارهای نوین خواهند توانست از این فناوری در جهت دستیابی به اهداف خود سود جویند.

امروزه روابط بین کشورها (در ترکیب جدید توصیف شده) با عنوان دیپلماسی عمومی و اختصاصاً در حوزه فناوری‌های ارتباطی با عنوان دیپلماسی رسانه‌ای تعریف می‌شود، لذا کارگزاران عملیات روانی برای اینکه بتوانند از همه عوامل پیش‌گفته، بهره‌گیرند، باید به ابزار دیپلماسی مجهز شوند.

۲-۱- دیپلماسی عمومی

دیپلماسی به دو دسته دیپلماسی سنتی (Traditional Diplomacy) و دیپلماسی عمومی (public diplomacy) تقسیم می‌شود. «دیپلماسی عمومی در فرهنگ واژگان اصطلاحات روابط بین‌الملل که در سال ۱۹۸۵

توسط وزارت خارجه امريكا منتشر شده اين چنين تعريف شده است: «ديپلماسي عمومي به برنامه‌هاي تحت حمايت دولت اشاره دارد كه هدف از آنها اطلاع‌رساني و يا تحت تأثير قرار دادن افكار عمومي در كشورهاي ديگر است؛ ابزار اصلي آن نيز انتشار متن، تصاوير متحرك، مبادلات فرهنگي، راديو و تلويزيون [و اينترنت] است.» (سبيلان، ۱۳۸۳) ديپلماسي عمومي در سياست خارجي هر كشور به دو صورت تحقق مي‌يابد.

۱- به مديريت سازمانهاي ديپلماتيك رسمي كشور؛

۲- به صورت خودجوش و در راستاي سياستهاي كلان كشورها. (سبيلان، ۱۳۸۳)

هانس ان تاچ نويسنده كتاب ارتباط برقرار كردن با جهان در سال ۱۹۹۰ در تعريف ديپلماسي عمومي چنين نوشت: «تلاشهاي رسمي دولت براي شكل دادن به محيط ارتباطي در كشورهاي خارجي‌اي كه در آنها سياستهاي امريكا اجرا مي‌شود، تا بدين وسيله از ميزان تاثيرات منفي، سوء تعبیرها و سوء تفاهمها در زمينه روابط ميان امريكا و كشورهاي ديگر كاسته شود».

هيأت مأمور برنامه‌ريزي ادغام در وزارت خارجه امريكا نيز در سال ۱۹۹۵، ديپلماسي عمومي را اين‌گونه تعريف مي‌كند: «ديپلماسي عمومي مي‌كوشد منافع ملي ايالات متحده را از طريق مفاهيم، اطلاع‌رساني و تاثيرگذاري بر مخاطبان خارجي ارتقا دهد.» سازمان اطلاعاتي ايالات متحده هم كه بيش از چهل سال به صورت تخصصي در زمينه ديپلماسي عمومي فعاليت كرده است، معتقد است: «ديپلماسي عمومي به دنبال آن است كه منافع ملي و امنيت ملي ايالات متحده را از طريق شناخت، اطلاع‌رساني و تاثيرگذاري بر مردم كشورهاي ديگر و گسترش گفت‌وگو ميان شهروندان و نهادهاي امريكايي و هم‌تايان خارجي آنها ارتقا دهد» (ديپلماسي عمومي امريكا ۱۳۸۱ ص ۶).

ميان ديپلماسي عمومي و ديپلماسي سنتي تفاوتهاي جدي وجود دارد؛ ديپلماسي عمومي صرفاً با دولتها سروكار ندارد بلكه مخاطب خود را در ميان افراد و سازمانهاي غيرحكومتي مي‌جويد. از سوي ديگر گفته مي‌شود فعاليتهاي ديپلماسي عمومي مي‌تواند معرف ديدگاههاي متفاوتي باشد كه از سوي افراد و سازمانهاي خصوصي يك كشور مثل امريكا علاوه بر نظرات دولت امريكا مطرح‌اند، در حالي كه ديپلماسي سنتي با روابط يك دولت با دولت ديگر مرتبط است و مقامات سفارت يك كشور ديگر، معرف آن كشور به شمار مي‌روند در صورتي كه ديپلماسي عمومي متضمن مشاركت بسياري از عناصر غير دولتي جامعه است (ديپلماسي عمومي امريكا ۱۳۸۱ ص ۷ و ۸). به مفهوم ديگر تفاوت ديپلماسي عمومي و ديپلماسي رسمي در ۱- غير رسمي بودن ۲- مشخص نبودن هدف ۳- فراگيرتر بودن مخاطبان ۴- تنوع ابزار و امكانات ديپلماسي عمومي است.

سمينار هویت ملی اسلا می

۲-۲- ديپلماسي عمومي و هویت ملی

وقتي از هویت های ملی سخن می‌گوئیم، توجه مان از مفهوم خاص فرهنگ به تمایزات و اختلافات جوامع معطوف می‌شود. این تمایزات بسیار مهم هستند چرا كه از يك سو بی شك تفاهم های فرهنگي عامل مهم ثبات و همكاري در سطوح مختلف منطقه‌اي و بين المللي است و از سوي ديگر مطالعه تخصصات بين المللي نشان مي‌دهد عوامل هویتی در بسياري از آنها نقش مؤثري ايفا كرده است.

حال اگر فرهنگ را شیوه و محصول تعامل انسان اجتماعی با محیط خود بدانیم و دولت ملی را نیز قالب رسمی ظهور و بروز فرهنگهای ملی در ورای مرزهای سرمیانی فرض کنیم؛ می‌توان از فرهنگ دولت یا چگونگی تعامل فرهنگهای ملی با محیط بین‌المللی یا رفتار دولت ملی در روابط خود با دولتها و ملت‌های دیگر سخن گفت و پرسید: «رفتار یک دولت در محیط بین‌المللی چگونه و تا چه میزان از فرهنگ ملی آن کشور تأثیر می‌پذیرد؟» برای پاسخ به این سؤال، می‌توان در مطالعه ابعاد فرهنگی سیاست خارجی، به «هویت» به عنوان مفهومی کلیدی توجه کرد؛ در همین چارچوب، رابرتسون با صراحت ادعا می‌کند «دولت به میزان قابل ملاحظه‌ای، یک بر ساخته فرهنگی است». نویسندگان کتاب «ریشه‌های منافع ملی» هم اساساً بر این باورند که دولتها بر اساس هویت ملی، منافع ملی خود را مشخص و برآورد می‌کنند. (آشنا، ۱۳۸۳)

در همه جای جهان مردم در ساختارهای سیاسی مبتنی بر دولت زندگی می‌کنند. در هر کجا ملتی هست دولتی هم به آن منتسب شده است و در عمل، ملت مساوی دولت و دولت برابر ملت فرض می‌شود. اصطلاح «هویت ملی» هنگامی پدید آمد که «ملت» در دوران مدرن و به معنای مدرن شکل گرفت. این مفهوم شامل ابعادی نظیر زبان، تاریخ، مذهب، آداب و رسوم، نژاد، سرزمین، ادبیات و نظام حکومتی و اقتصادی است. «هویت سیاسی» یک ملت در قالب یک دولت شکل می‌گیرد و این معنای هویت است که عمدتاً در روابط بین‌الملل مورد بحث واقع می‌شود. شاید از همین باب باشد که رشته‌ای از مطالعات علمی که عمدتاً به روابط میان دولتها می‌پردازد، «روابط بین‌الملل» نام گذاری شده است. در روزگاری که هنجارهای کهن به چالش گرفته شده، مرزهای مرسوم ناپدید می‌شود و بسیاری از مفاهیم و موضوعات قطعی جای خود را به ابهام و عدم قطعیت سپرده است، هویت به مسئله‌ای محوری برای افراد و گروه‌های اجتماعی بدل شده و روز به روز برجسته تر می‌شود؛ صاحب‌نظران در انتخاب یکی از دو مفهوم هویت یا منفعت به عنوان محور اساسی اقدامات دولت در سیاست خارجی اختلاف نظر دارند. مورگنتا و پیروان او معتقدند مفهوم منافع ملی یا قدرت به خوبی می‌تواند علل پیروی دولتها از سیاست‌های خاص را توضیح دهد. آنها با جدیت برای تثبیت کارایی این مفهوم تلاش کرده‌اند. نئورئالیستها هم معتقدند رفتار دولتها در پاسخ به محرکها و موانع محیطی برای تداوم بقا در عرصه بین‌المللی یکسان است. مشکل اصلی مفهوم منافع ملی در ماهیت دوری یا حلقوی آن است. برای اینکه منفعت ملی معنای محصلی داشته باشد باید بتوان برایش وجودی مستقل از نتایج به کارگیری آن فرض کرد اما رئالیستها با بررسی سیاست‌های قبلی دولتها، ادعا می‌کنند که این سیاستها از آنجا که به وسیله دولتها اتخاذ شده است پس حتماً باید مبتنی بر درک آنان از منافع ملی باشد.

راه‌گریز از این بن‌بست، پذیرش این امر است که دو مفهوم (هویت و منفعت) ملی در هم آمیخته‌اند. اگر منافع ملی صرفاً بر اساس مولفه‌های مادی تعریف شود نمی‌توان تفاوت رفتار دولتهای مختلف را در شرایط متفاوت تبیین کرد اما با اضافه کردن مفهوم هویت بهتر می‌توان کلیه رفتارهای دولتها را در صحنه بین‌المللی درک کرد؛ اگر ندانیم کیستیم نمی‌توانیم به درستی بدانیم چه می‌خواهیم. این بینش همان‌گونه که برای ترجیحات شخصی به کار می‌آید برای «سیاست خارجی» نیز مناسب است. هویتها، نشان می‌دهند که چگونه دولتها با پیشینه‌های مشخص تاریخی و فرهنگی در سیاست خارجی خود به هنجارهای برآمده از آن هویت پایبند می‌شوند.

به نظر می‌رسد عقلانیت، ارزشها و هنجارها به عنوان یک کل فرهنگی مبنای شکل‌گیری بنیادهای سیاست خارجی کلیه کشورها است. در هر کشور، پرسش هویت در چارچوب فرهنگ، تاریخ و تمدن پاسخ داده می‌شود. اگر بخواهیم مضمون اصلی سیاست خارجی یک کشور را درک کنیم می‌توانیم اضافه بر فرمول بندی های مبتنی بر مفهوم منافع ملی، از طریق شناخت هویت ملی و با رجوع به ارزشها و هنجارهای فرهنگی آن کشور شناخت خود را کامل کنیم. اگر سؤال شود که چرا کشور هایی با منافع مشابه و مستمر در صحنه بین المللی، رفتارهایی متفاوت از خود بروز می‌دهند. پاسخ می‌تواند این باشد که شکل گیری سیاست خارجی، گاه متأثر از نقش توأمان هویت و منافع ملی و گاه برآیندی از تعارض این دو مؤلفه اساسی است.

حضور فرهنگ در سیاست خارجی دولتها، تنها از طریق تأثیر گذاری غیر مستقیم بر تعیین هویت ملی و فهم جایگاه خود نسبت به دیگران در جهان رخ نمی‌دهد بلکه تأثیر گذاری مستقیم فرهنگ و هویت ملی در سیاستهای فرهنگی بین المللی یک کشور، کاملاً مشهود است. رویکردهای فرهنگی سیاست خارجی - دیپلماسی فرهنگی - در میان بقیه ابزارهای سیاست خارجی بیشترین تأثیر پذیری را از مولفه هویتی دارد. در میان اصطلاحات مختلف، اصطلاح دیپلماسی عمومی (دیپلماسی مردم محور) در مفهوم آمریکایی خود به گونه‌ای فراگیر شامل هر دو گونه دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی بوده و به کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین المللی در سیاست خارجی معطوف می‌شود. (آشنا، ۱۳۸۳)

اگر چه در دیدگاهی عمومی کلیه فعالیتهای بین المللی که خارج از حوزه‌های سیاست، اقتصاد و نظامی‌گری انجام می‌شود در مقوله تبلیغات بین المللی جای می‌گیرد. اما از جنگ جهانی اول تا کنون - برای بیان چگونگی گسترش نفوذ یک کشور در میان مردم کشورهای دیگر - دو رویکرد ارتباطات بین فرهنگی و ارتباطات بین المللی مورد توجه قرار گرفته است. اصطلاحات جنگ روانی، نبرد افکار، عملیات روانی، نبرد اطلاعاتی، اطلاعات بین المللی، اطلاعات استراتژیک، دیپلماسی رسانه‌ای و روابط عمومی بین المللی در زمره مفاهیم مرتبط با رویکرد ارتباطات بین المللی شناخته می‌شوند و اصطلاحات روابط فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی، ارتباطات فرهنگی بین المللی، برنامه‌های فرهنگی بین المللی، همکاریهای فرهنگی بین المللی، تبادل شهروندان، تبادلات فرهنگی، علمی و آموزشی در زمره مفاهیم مرتبط با رویکرد ارتباطات بین فرهنگی تلقی می‌شوند. اگر چه هر دو رویکرد در خدمت پشتیبانی اهداف سیاست خارجی قرار دارند ولی هر یک دارای کار ویژه‌های خاص خود هستند و در شرایط مختلف به عنوان مکمل یا جایگزین یکدیگر به کار گرفته می‌شوند. به این ترتیب دو گونه دیپلماسی قابل بازشناسی است اول دیپلماسی فرهنگی که مبتنی بر رویکرد ارتباطات بین فرهنگی است و دوم دیپلماسی ارتباطی که مبتنی بر رویکرد ارتباطات بین المللی است. (آشنا، ۱۳۸۳)

مهم‌ترین تفاوت ارتباطات بین فرهنگی با ارتباطات بین المللی آن است که اولی اغلب مبتنی بر ارتباط بی واسطه، حضوری و رودر روی یک فرد یا گروه با فرهنگ دیگر و دارای فرآیندی کند و آثاری پایدار است و در مقابل ارتباطات بین المللی نه تنها بر این شیوه تکیه می‌کند بلکه علاوه بر آن مبتنی بر ارائه تصویری از یک فرهنگ از طریق وسائل ارتباط جمعی برای مخاطبان فراگیر از فرهنگ های دیگر است و دارای بردی وسیع، فرآیندی سریع و اثر گذار است. به همین دلیل در بسیاری از کشورها از جمله انگلستان و آمریکا جایگاه سازمانی اقدامات و برنامه‌های موسوم به روابط

فرهنگی بین‌المللی - که مبتنی بر رویکرد ارتباطات بین‌فرهنگی است - از برنامه‌های اطلاع‌رسانی - که مبتنی بر رویکرد ارتباطات بین‌المللی است - تفکیک شده است.

در این میان تاثیر ارتباطات فرهنگی بر شالوده هویت ملی هر کشوری تاثیر گذار است. بی‌شک می‌توان استدلال کرد در این رابطه، آن کشوری که دارای هویت ملی قوی‌تری است عناصر بیشتری از هویت و فرهنگ خود را به کشور ضعیف‌تر وارد می‌کند و عناصر کمتری از هویت و فرهنگ او را می‌پذیرد. اگر چه این عمل فی‌نفسه بد و خطرناک نیست اما در صورتی که برای این فرآیند جهت‌گیری‌های مشخصی در نظر گرفته شود در این صورت است که چهره زشت خود را نمایان می‌کند. یعنی گرفتن عناصر قور فرهنگ برتر البته که به غنای فرهنگ موجو خواهد افزود. این همان مسیری است که هویت ملی ایرانی در مسیر تاریخی خود پیموده است. اما این عمل زمانی خطرناک می‌شود که هویت قور تر سعی در تخطئه و ویرانی هویت ضعیف‌تر بر اساس سک برنامه مشخص داشته باشد تا بتواند از این مسیر به اهدافی برسد که از مسیر دیپلماسی رسمی امکان‌پذیر نیست. در این مرحله است که یکی از راه‌های مقاومت در برابر چنین حمله‌ای تقویت عناصر هویت ملی خودی است تا آسیب‌پذیری‌اش را کمتر سازیم.

نتیجه‌گیری

پرسش هویت به ویژه در چند دهه گذشته، بی‌گمان یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در حوزه روابط میان افراد و جوامع بوده است. چندان که هم خود پیوسته در کانون توجه رسانه‌های همگانی بوده و هم عرصه‌ای برای تفسیر و سنجش هر گونه بیان یا بیانیه فراهم کرده است. توجهی چنین فراگیر به این پرسش بدون در نظر گرفتن سرچشمه‌های گوناگون آن، نشان‌دهنده اهمیت شناخت هویت است. از سوی دیگر گوناگونی و تضادآرایی که به طور مستقیم و غیر مستقیم درباره مفهوم هویت آرایه می‌شوند، پیچیدگی آن را نشان می‌دهد و در نتیجه این امر شرایط مطلوبی را برای بررسی‌های بیشتر درباره هویت ایجاد می‌کند.

امروزه در جامعه ما در میان معماران، هنرمندان و گروه کوچک منتقدان، اندیشمندان، مردم و مدیران، از هویت بسیار سخن گفته می‌شود. معمولاً کانون سخن‌نگهداری از ارزش‌های کهن و جلوگیری از ورود ارزش‌های بیگانه است بحث هویت اما پرسش ویژه این سال‌ها نیست و دست‌کم از چهار دهه پیش تاکنون محور بحث بوده است. در این سال‌ها راه‌های بسیاری برای بازیابی آنچه با نام‌های هویت ملی، هویت ایرانی، هویت ایرانی اسلامی و ... نامیده شده، اندیشیده و به مرحله اجرایی شدن رسیده است. با این همه تاثیر این اندیشه‌ها در فضای عمومی جامعه به طور شفاف مشخص نشده است. زیرا هنوز نظریه یا نظریه‌هایی برای تعیین مولفه‌های دخیل در این دگرگونی‌ها وجود ندارد.

اگر که با این مفروضات به این نتیجه رسیده باشیم که یکی از راه‌های مقاومت در برابر دیپلماسی عمومی که با هدف تخریب هویت ملی انجام می‌شود تقویت هویت ملی است. چرا که بررسی و مقابله با دیپلماسی عمومی هر چند که یکی از راه‌های مفروض ما می‌تواند باشد اما به دلایل عدیده‌ای کار بسیار دشوارتر و غیر ممکن‌تری است. چرا که این سیاست‌ها سیاست‌های ثابتی نیستند و به مرور زمان تغییر می‌کنند و راه‌های جدیدی می‌یابند. به علت دست‌بالا داشت دشمن در تکنولوژی مورد استفاده راه‌های مقابله با عملیات‌های پیچیده زمان‌بر و معمولاً کم‌اثر می‌شود.

مقابله با تکنولوژی های جدید که دارای سویه های مفیدی هم هستند در سطح جامعه مقاومت هایی ایجاد می کند که بعضا به نتایج عکس منتهی می شوند. لذا تقویت هویت ملی سازو کاری است که دیگران نیز دست به کار آن شده اند. هر چند که نظرات امام خمینی به عنوان بنیان گذار جمهوری اسلامی در این مورد بررسی شد اما شاید بعضی از افراط و تفریط ها باعث ایجاد سردرگمی ها و تندروی هایی در این مورد شده باشد. در میان دانشمندان علوم سیاسی که در حوزه وابستگی نظریه پردازی کرده اند ناسیونالیسم افراطی یکی از حربه های استعماری قلمداد می شود که در بسیاری از کشورها در خدمت استعمار و از طریق فراموسوئری ها سال های سال به مطامع استعمار خدمت کرده است. اما این دلیلی نمی شود که با وجود چنین شواهدی از سوی دیگر بام بلغزیم و با کمک نگرفتن از یک هویت ملی بر گرفته از تعالیم امام نتوانیم مشکلاتی را که در جامعه کنونی داریم حل کنیم. یکپارچگی یکی از برکاتی است که در سایه داشتن یک هویت ملی منسجم در شرایط کنونی محقق می شود. در هر حال اجماع بر تعاریف و بحث در جنبه های مختلف هویت ملی و هویت ایرانی ابتدای راه است. یکی از راه های پیش رو بررسی مسئله هویت در نظریه تحلیل گفتمانی است که به عنوان تحقیقی در این زمینه پیشنهاد می گردد.



سمینار هویت ملی اسلامی

- یحیی فوزی، امام خمینی و هویت ملی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴، تهران ۱۳۸۴
- ایرج ساعی ارسی، پایان نامه جهانی شدن، ملیت و هویت قومی در قوم آذری، دکترای جامعه شناسی، تهران، ۱۳۸۵
- نوراله قیصری، قومیت عرب و هویت ملی در ج.ا.ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷
- آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، ناشر مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴
- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید، ۱۳۸۰
- دال، رابرت. درباره ی دموکراسی، حسن فشارکی، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۸
- میزرا فتحعلی آخوندزاده، مکتوبات مقدمه و تصحیح و تجدید نظر از م. صبحدم (محمد جعفر محبوب) انتشارات مرد امروز، ۱۳۶۴
- اشرف احمد، بحران هویت ملی و قومی در ایران، ایران نامه، سال دوازدهم شماره ۳، ۱۳۷۳
- دکتر ضیاء صدراالاشرفی، کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان
- مجتبی صدریا، کنش زخم؛ پلی فرمی درباره ی هویت، مجله فرهنگ و توسعه، آذر ۱۳۷۹
- سبیلان اردستانی حسن، عملیات روانی و دیپلماسی رسانه‌ای، فصلنامه عملیات روانی، شماره ۷، ۱۳۸۳
- حسام الدین آشنا، فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۳